



# تففس

تمثیلات مقایسه‌ای قرآن کریم برای  
ترسیم ارزش‌ها و ضدارزش‌ها  
دکتر حمید محمدقاسمی

قرآن کریم برای ترسیم ارزش‌ها و ضدارزش‌ها، به مقایسه آن‌ها با یکدیگر پرداخته و در قالب تمثیلاتی چند وجهه نیکان و چهره بدان را در کنار هم، و در دو حبه مخالف، ترسیم کرده است و از فطرت‌های سلیم و وجدان‌های بیدار، درباره نامساوی بودن آن دو اقرار می‌گیرد.

پيامبر (ص) نیست، بلکه علاوه بر این، ایمان به خدا، بینش و درک تازه‌ای به انسان می‌بخشد و افق دید او را از زندگی محدود مادی فراتر می‌برد و در عالمی فوق‌العاده وسیع وارد می‌سازد. ایمان، آدمی را به خودسازی دعوت می‌کند، پرده‌های خودخواهی و خودبینی و تعصب و لجاج و هوا و هوس را از مقابل چشم جانش کنار می‌زند و حقایقی را به وی می‌نمایاند که قبل از آن قادر به درک آن‌ها نبود. انسان در پرتو این نور می‌تواند راه زندگی خود را در میان مردم پیدا کند و از بسیاری اشتباهات که دیگران به‌خاطر آز و طمع و به علت تفکر محدود مادی یا غلبه خودخواهی و هوا و هوس گرفتار آن می‌شوند، مصون و محفوظ بماند. سپس چنین فرد زنده، فعال، نورانی و مؤثری را با افراد بی‌ایمان لجاج مقایسه می‌کند و می‌گوید: «آیا چنین کسی همانند شخصی است که در امواج ظلمت‌ها و تاریکی‌ها فرو رفته است و هرگز از آن خارج نمی‌شود؟» قابل توجه اینکه قرآن نمی‌گوید: همانند کسی که در ظلمت‌هاست، بلکه می‌گوید: همانند کسی که مثل او در ظلمات است. بعضی گفته‌اند، هدف از این تغییر آن بوده است که اثبات شود، چنین افرادی به قدری در تاریکی و بدبختی فرو رفته‌اند که وضع آن‌ها ضرب‌المثلی شده است که همه افراد فهمیده از آن آگاه‌اند.

ولى ممکن است این اشاره به معنی لطیف‌تری باشد و آن اینکه، از هستی و وجود این افراد در واقع چیزی جز یک شبیح، یک قالب، یک مثال و یک مجسمه باقی نمانده است؛ هیکلی دارند بی‌روح و مغز و فکری از کار افتاده!

از این‌رو، ایمان به خدا، ایمان به روز جزا، ایمان به فرشتگان الهی، ایمان به شرایع آسمانی و در یک کلمه ایمان به غیب، نه تنها بر افکار و اندیشه آدمی تأثیر می‌گذارد و افق دید وی را وسعت می‌بخشد، بلکه بر اعمال و کردار او نیز اثربخش است و زندگی او را از بُعد عاطفی، اخلاقی و اجتماعی تحت‌الشعاع پرتوهای درخشان و حیات‌بخش این خورشید

مشعشع قرار خواهد داد. نگرش چنین افرادی تنها در محدوده محاسبات فیزیکی، کمی و سودجویانه نمی‌گنجد و آنان زندگی را تنها در خور و خواب و شهوت نمی‌بینند و خلقت خود و خلقت جان هستی را عبث و بیهوده نمی‌انگارند. این جهت‌گیری و جهان‌بینی انگیزه‌ای برای شکوفایی استعداد‌های روحی آن‌ها و گسترش وجودی ایشان در امتداد کمال مطلق خواهد بود. آنان کسانی هستند که خداوند متعال درباره‌شان فرمود: «به یقین آنان را در یک زندگی دیگر که زندگی طیب است، زنده می‌کنیم (نحل/۹۷). پس به‌خوبی روشن می‌گردد، اینکه می‌گوییم برای مؤمن حیات و نور دیگری است مجاز گویی نبوده است، بلکه به‌راستی در مؤمن حقیقت و واقعیتی وجود دارد که در دیگران وجود ندارد.

به بیان دیگر، عالم هستی برای موحد کتابی است که هر لفظش اشاره به یک معناست، اما برای فرد مادی و غیرموحد مثل خطوطی است که فرد بی‌سواد به آن می‌نگرد. تأکید بسیار قرآن بر کلمه «آیه» نیز به همین دلیل است. یعنی می‌خواهد فرد موحد، عالم را آن‌چنان مطالعه کند که فردی با سواد کتابی را مطالعه می‌کند.

**۲. تمثیل زمین حاصل‌خیز و زمین شوره‌زار**  
سرزمین پاکیزه گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما در سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش نمی‌روید. این‌گونه آیات را برای آن‌ها که شکر گزارند بیان می‌کنیم (اعراف/۵۸). بسیاری از مفسران بر این عقیده‌اند که این آیه درباره مؤمنان و کفار است. وحی الهی در این آیه به باران تشبیه شده است و دل‌های بنی‌آدم به زمین‌هایی که باران بر آن می‌بارد.

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برای او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد. این چنین برای کافران اعمالی (زشت) که انجام می‌دادند، تزئین شده است (انعام/۱۲۲).

این آیه افرادی را که در گمراهی بوده‌اند، سپس با پذیرش حق و ایمان تغییر مسیر داده‌اند، به مرده‌ای تشبیه می‌کند که به اراده و فرمان خدا زنده شده است. کرارا در قرآن «مرگ» و «حیات» به معنی مرگ و حیات معنوی و کفر و ایمان آمده است و این تعبیر به‌خوبی نشان می‌دهد که ایمان عقیده‌ای خشک و خالی یا لفظی تشریفاتی نیست، بلکه به منزله روحی است که در کالبد بی‌جان افراد بی‌ایمان دمیده می‌شود و بر تمام وجود آن‌ها اثر می‌گذارد. گرچه مفسران درباره مصداق این «نور» احتمالاتی داده‌اند، اما ظاهراً منظور از آن تنها قرآن و تعلیمات

## تمثیل «مؤمن» و «کافر» در قالب مقایسه

قرآن برای مرزهای جغرافیایی، نژادی، طبقاتی و مانند آن‌ها که انسان‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند، اهمیتی قائل نیست. تنها مرز را مرز «ایمان» و «کفر» شمرده است. از این‌رو جامعه انسانی را به دو گروه «مؤمن» و «کافر» تقسیم می‌کند و حالات آنان را در قالب تمثیلاتی زنده و گویا بیان می‌دارد؛ از جمله:

### ۱. تمثیل زنده و مرده

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برای او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد. این چنین برای کافران اعمالی (زشت) که انجام می‌دادند، تزئین شده است (انعام/۱۲۲).

این آیه افرادی را که در گمراهی بوده‌اند، سپس با پذیرش حق و ایمان تغییر مسیر داده‌اند، به مرده‌ای تشبیه می‌کند که به اراده و فرمان خدا زنده شده است.

کرارا در قرآن «مرگ» و «حیات» به معنی مرگ و حیات معنوی و کفر و ایمان آمده است و این تعبیر به‌خوبی نشان می‌دهد که ایمان عقیده‌ای خشک و خالی یا لفظی تشریفاتی نیست، بلکه به منزله روحی است که در کالبد بی‌جان افراد بی‌ایمان دمیده می‌شود و بر تمام وجود آن‌ها اثر می‌گذارد. گرچه مفسران درباره مصداق این «نور» احتمالاتی داده‌اند، اما ظاهراً منظور از آن تنها قرآن و تعلیمات

# کتابخانه



در این آیه کریمه، به زمینه‌های روحی مردم در پذیرش حق اشاره شده است. یعنی آنان که روحشان پاک و قلبشان نورانی است و آنان که پویندگان راه حق‌اند و جویندگان و تشنگان زلال ایمان، همواره تسلیم حق‌اند و آغوش خود را برای پذیرش حق و معارف حق گشوده‌اند و خداوند هم در عوض به آنان شرح صدر می‌بخشد و چراغ‌های روشنی فرا راه آن‌ها قرار می‌دهد تا برای به‌دست آوردن آب حیات در ظلمات گم نشوند.

در مقابل، آنان که زمینه پذیرش حق در آنان نیست و بی‌اعتنایی خود را نسبت به حق و معارف حقه ثابت کرده‌اند، خداوند قلبشان را تنگ و تاریک می‌گرداند و در مسیر زندگی آن‌ها را با انبوهی از مشکلات روبه‌رو و توفیق هدایت را از ایشان سلب می‌کند.

منظور از «صدر» (سینه) در اینجا روح و فکر است و این کنایه در بسیاری از موارد به کار می‌رود و منظور از «شرح» (گشاده ساختن) همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است. زیرا پذیرش حق به گذشت‌های فراوانی از منافع شخصی احتیاج دارد که جز صاحبان ارواح وسیع و افکار بلند، کسی آمادگی برای آن نخواهد داشت. «حَرَج» به معنی تنگی فوق‌العاده و محدودیت شدید است و این حال افراد لجاجت‌پسند است که فکرشان بسیار کوتاه و روحشان فوق‌العاده کوچک و ناتوان است و کمترین گذشتی در زندگی ندارند.

اما تشبیه این افراد به کسی که می‌خواهد به آسمان بالا برود، از این نظر است که صعود به آسمان کار فوق‌العاده مشکلی است و پذیرش حق برای آن‌ها چنین است.

## ۵. مقایسه «مؤمن» و «کافر» در تمثیلاتی جامع

قرآن کریم با ارائه چهار مثال جالب برای مؤمن و کافر، آثار ایمان و کفر را به روشن‌ترین وجه مجسم کرده است. ناپینا و بینا هرگز مساوی نیستند. و نه تاریکی و نه روشنیایی! و نه سایه (آرام‌بخش) و باد داغ و سوزان!

بنابراین، باران وحی الهی بر زمین هر دلی می‌بارد، لکن کسانی از باران وحی الهی بهره‌مند می‌شوند و مصداق «بلد طیب» می‌گردند که دلی پاک و پاکیزه داشته باشند. آن گاه میوه این سرزمین‌های پاک، اخلاق خوب، ایمان بالا، شوق به اولیاءالله، اخلاص در عمل، عمل به وظیفه و... خواهد بود. ولی در مقابل، دل و قلب کفار- که بسا زمین آلوده و کثیفی است- از این باران وحی بی‌بهره است.

آیه فوق به این واقعیت مهم اشاره دارد که تنها «فاعلیت فاعل» برای به ثمر رسیدن یک موضوع کافی نیست، بلکه استعداد و «قابلیت قابل» نیز شرط است. از دانه‌های باران، حیات‌بخش و لطیف‌تر تصور نمی‌شود، اما همین باران در یک جا سبزه و گل می‌رویاند و در جای دیگر خس و خاشاک.

## ۳. تمثیل راستان و کژان

آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند به هدایت نزدیک‌تر است یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام برمی‌دارد؟ (ملک/۲۲).

در این آیه، افراد بی‌ایمان و ظالمان لجاجت‌مغور، به کسانی تشبیه شده‌اند که از جاده‌های ناهموار و پر پیچ و خم می‌گذرند، در حالی که به رو افتاده و با دست و پا، یا به سینه حرکت می‌کنند. نه راه را به‌درستی می‌بینند و نه قادر به کنترل خویشتن هستند. نه از موانع با خبرند و نه سرعتی دارند! کمی راه می‌روند و درمانده می‌شوند.

ولی مؤمنان را به افراد راست قامتی تشبیه می‌کند که از جاده‌های هموار و صاف و مستقیم با سرعت و قدرت و آگاهی تمام به‌راحتی پیش می‌روند.

## ۴. تمثیل گشاده سینه و سینه سخت

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که (به‌خاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را چنان تنگ می‌سازد که گویا می‌خواهد به آسمان برود. این چنین خداوندی پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد (انعام، ۱۲۵).

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند (فاطر/ ۲۲-۱۹). در نخستین مثال، «کافر» و «مؤمن» را به «ناپینا» و «بینا» تشبیه می‌کند و می‌گوید: بینا و ناپینا مساوی نیستند. اما از آنجا که چشم بینا به تنهایی کافی نیست، باید روشنیایی و نوری نیز باشد تا انسان با کمک این دو عامل موجودات را مشاهده کند، در آیه بعد می‌افزاید: «و نه تاریکی‌ها با نور برابرند». زیرا تاریکی منشأ گمراهی است. تاریکی عامل سکون و رکود و انواع خطرات است. اما نور و روشنیایی منشأ حیات و زندگی، حرکت و جنبش، رشد و نمو، و تکامل است. اگر نور از میان برود، مرگ سراسر عالم ماده را فرا می‌گیرد و چنین است نور ایمان در جهان معنی که عامل رشد و تکامل و سبب حیات و حرکت است.

سپس می‌افزاید: «هرگز سایه (آرام‌بخش) با باد داغ و سوزان یکی نیستند».

مؤمن در سایه ایمانش در آرامش و امن و امان به‌سر می‌برد، اما کافر به خاطر کفرش از ناراحتی و رنج می‌سوزد.

و سرانجام در آخرین تشبیه می‌گوید: «و هرگز زندگان و مردگان یکسان نیستند». آری مؤمنان زندگان‌اند، رشد و نمو می‌کنند، شاخه و برگ و گل و میوه دارند، اما کافر همچون چوب خشکیده‌ای است که «نه طراوتی، نه برگی، نه گلی و نه سایه دارد» و جز برای سوزاندن مفید نیست. ■